



China, Iran and the geopolitical evolution of the Middle East

Parviz Dalirpoor


Assistant Professor, Department of Political Science, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Email: parvizdelirpoor@pnu.ac.ir

Zahra Korani

Assistant Professor, Department of Political Science, Payame Noor University, Tehran, Iran.


Email: ZahraKorani@pnu.ac.ir

 0000-0001-6535-8917

Mohsen Nasresfahani

corresponding author, Assistant Professor, Department of Education, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Email: nasresfahani@pnu.ac.ir

 0000-0001-6443-8915

Abstract

This article, with a descriptive-explanatory method, in response to the question of what were the effects of this geopolitical evolution on China's foreign policy in relation to Iran and based on the threat balance theory examines China's foreign policy after the US gradual the Middle East and the process of geopolitical evolution in the region. The premise of the article is that Beijing, based on its general pragmatic cooperation approach, considers Tehran's effort to counter the influence of the United States in line with increasing China's global influence and a powerful challenge to the the international order led by the United States. Therefore, from the point of view of the Chinese authorities, Iran's support for the resistance in the Middle East is clearly an obstacle against the US's increasing focus on the issues of the main Chinese geopolitical concerns in Indian and Pacific oceans. On the other hand, Iran finds China as its main economic and diplomatic supporter against the pressures of the United States. As a result, China in the era of Xi Jinping has supported and tried to create a soft balance between its relations with Iran and other regional partners such as Saudi Arabia based on a threat balance policy. Despite this, Beijing does not support the disruption of the balance of power in the region in favor of any of his important partners in the Middle East and consider maintaining the status quo as a better option.

Keywords: China, Iran, Threat balance, Middle East.

E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations

Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



 10.22034/fr.2024.425316.1461

چین، ایران و تحول ژئوپلیتیکی خاورمیانه

پرویز دلیرپور


استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Email: parvizdelirpoor@pnu.ac.ir

زهرا کرانی

استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Email: ZahraKorani@pnu.ac.ir

 0000-0001-6535-8917

محسن نصر اصفهانی

نویسنده مسئول، استادیار، گروه معارف، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Email: nasresfahani@pnu.ac.ir

 0000-0001-6443-8915

چکیده

مقاله حاضر با روش توصیفی-تبیینی، سیاست خارجی چین را بعد از آغاز خروج تدریجی ایالات متحده آمریکا از خاورمیانه و روند تحول ژئوپلیتیکی در این منطقه را در پاسخ به این پرسش که تأثیرات این تحول ژئوپلیتیکی بر سیاست خارجی چین در رابطه با ایران چه بوده و چه خواهد بود، به یاری نظریه موازنه تهدید، مورد بررسی قرار می‌دهد. فرض مقاله آن است که پکن بر مبنای رویکرد همکاری عمل‌گرایانه خود در گسترش روابط با ایران، تلاش تهران برای مقابله با نفوذ ایالات متحده را هم‌راستا با افزایش نفوذ جهانی چین و چالشی نیرومند در برابر تغییر نظم بین‌المللی به رهبری آمریکا می‌داند. از همین‌رو از دید مقامات چینی، حمایت ایران از مقاومت در خاورمیانه به‌وضوح مانعی در مقابل تمرکز هرچه بیشتر آمریکا بر مسائل اقیانوس هند و اقیانوس آرام ارزیابی می‌شود که چین کانون اصلی منافع ژئوپلیتیک خود تلقی می‌کند. در مقابل، ایران نیز چین را حامی اصلی اقتصادی و دیپلماتیک خود در برابر فشارهای ایالات متحده می‌یابد. در نتیجه، چین عصر شی‌جین‌پینگ بر مبنای رهیافت واقع‌گرایی تدافعی از رویکرد سیاست توازن قدرت نرم در منطقه حمایت کرده و کوشیده است تا بین روابط خود با ایران و دیگر شرکای منطقه‌ای مانند عربستان درصدد ایجاد تعادل نرم برآید. با وجود این، چینی‌ها از برهم خوردن توازن قدرت در منطقه به نفع هر یک از شرکای مهم خاورمیانه‌ای خود حمایت نکرده و حفظ وضع موجود را گزینه بهتری ارزیابی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: چین، ایران، موازنه تهدید، خاورمیانه.



مقدمه و بیان مسئله

در خاورمیانه و شمال آفریقا توازن قدرت منطقه‌ای در دهه‌های گذشته با رقابت و نفوذ قدرت‌های جهانی همچون روسیه و آمریکا تعریف و تداوم یافته است. در عصر جنگ سرد، شوروی سابق در بسیاری از کشورهای چپ‌گرای منطقه همچون سوریه، عراق و لیبی دارای نفوذ بود و جانشین او یعنی روسیه، بعد از جنگ سرد تلاش کرده است این نفوذ را حفظ کند. در رابطه با تفکرات یا دکترین‌های استراتژیک و ژئوپلیتیک مقامات چینی اطلاعاتی در دست نیست و همین مسئله موجب شده بسیاری از مفسران در رابطه با خواست‌های "واقعی" چین عمدتاً گمانه‌زنی کنند؛ گمانه‌زنی‌هایی که بر مفاهیم جنگ سرد و رقابت قدرت جهانی متمرکز است یا تلاش می‌کنند تمایلات سیری‌ناپذیر چینی‌ها را برای توسعه اقتصادی در قالب مفاهیم سنتی سیاست خارجی تبیین کنند که آشکارا مخالف با رفتارهای عینی این کشور در عرصه خارجی است.

چین از زمان برگزاری هجدهمین کنگره ملی حزب کمونیست شی جین‌پینگ سیاست خارجی درون‌گرایانه دنگ شیائوپینگ را کنار گذاشت و با اعلام دفاع از منافع بنیادی یا کلان چین، رؤیاهای این کشور برای دهه‌های بعدی را به نمایش گذاشت. یک سال پس از اعلام رهبری جدید چین، شی جین‌پینگ، طرح ابتکار جاده و کمر بند^۱ در سال ۲۰۱۳، بسیاری نگاه‌ها را متوجه حضور چین در این منطقه و پیامدهای آن برای ژئواستراتژی و مسئله منطقه‌گرایی نمود که طبعاً با نظریات سنتی واقع‌گرایی یا سلطه‌جویی ژئوپلیتیک تطابق چندانی نداشته و قابل تبیین نبوده است.

پرسش که تأثیرات این تحول ژئوپلیتیکی بر سیاست خارجی چین در رابطه با ایران چه بوده و خواهد بود، به یاری نظریه موازنه تهدید، مورد بررسی قرار می‌دهد. فرض مقاله آن است که پکن بر مبنای رویکرد همکاری عمل‌گرایانه خود در گسترش روابط با ایران، تلاش تهران برای مقابله با نفوذ ایالات‌متحده را هم‌راستا با افزایش نفوذ جهانی چین و چالشی نیرومند در برابر تغییر نظم بین‌المللی به رهبری آمریکا می‌داند. سیاست خارجی چین تاکنون بر اصولی مانند عدم مداخله در ترتیبات امنیتی و حفظ وضع موجود و تعادل استراتژیک بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای دست کم در خاورمیانه استوار بوده است. در این مقاله، با بررسی رابطه بین

متغیرهای مفهوم منافع ملی چین، نحوه عملکرد سیاست خارجی این کشور و گرایش‌های سیاسی عمده در منطقه خاورمیانه تلاش می‌شود به دو سؤال پاسخ داده شود: نخست این که اگر چین همچنان به تعریف سنتی حزب کمونیست از منافع ملی خود پایبند باشد، واکنش او در عرصه بین‌المللی در قبال ضرورت‌های حضور قدرتمندانه‌تر در خاورمیانه چگونه خواهد بود و دوم آنکه آیا برای رسیدن به همکاری برد - برد در نظام بین‌الملل کنونی نیازمند تفسیر مجدد از سیاست خارجی خود در این منطقه خواهد بود یا آنکه اصولاً از منطق دیگری برای پیشبرد اهداف جهانی‌اش پیروی می‌کند. استدلال نویسندگان آن است که هدف اصلی سیاست خارجی چین پیشبرد منافع اقتصادی است و در این راستا از تأکید بیش از حد بر ابعاد سیاسی - استراتژیک منافع بنیادی چین در منطقه خاورمیانه اجتناب خواهد کرد؛ در واقع این کشور در حال پیشبرد دیپلماسی سنتی خود مبتنی بر منطقه‌گرایی یا ادغام منطقه‌ای است که بتواند در سایه حفظ امنیت ملی تداوم رشد اقتصادی کشور را تأمین نماید. برای پیشبرد سنجش نظری از نظریه موازنه تهدید والت بهره خواهیم گرفت و به یاری روش توصیفی، تبیینی و اسنادی در تحلیل فرضیات فوق خواهیم کوشید.

۱. پیشینه پژوهش

در مقاله «کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) و پارادایم‌های ژئوپلیتیک آن»، فخار حسین و مثر حسین (۲۰۱۷) در این مقاله اهمیت ژئوپلیتیک این کریدور را از دیدگاه چین و پاکستان عمدتاً از دیدگاه اهمیت اقتصادی تجزیه و تحلیل کرده و صرفاً اهداف کلان چین، مانند مهار نفوذ آمریکا و هندوستان را به اختصار مورد بحث قرار می‌دهند.

در مقاله «هژمونی منطقه‌ای چین در آسیای مرکزی و موازنه تهدید با روسیه»، جعفری و فلاح (۱۴۰۲) به اهداف منطقه‌ای چین و روسیه در آسیای مرکزی از دیدگاه موازنه تهدید پرداخته و حضور فعال چین در این منطقه و ایجاد نظم چین‌محور از طریق سیاست یک کمر بند-یک راه را در راستای ایجاد موازنه منطقه‌ای به زیان روسیه و به سود چین ارزیابی می‌کنند. این مقاله موضوع مشابه مقاله حاضر را دنبال کرده لیکن این تحول ژئوپلیتیکی را عمدتاً در آسیای مرکزی نه خاورمیانه و نه در ارتباط با ایران بررسی کرده است.

عبدالله‌پور (۲۰۲۰) در مقاله «افق غربی چین: پکن و ژئوپلیتیک جدید اوراسیا» نویسنده با بررسی اهمیت اقتصادی رو به رشد چین و بلندپروازی‌های جدید این کشور در سیاست خارجی می‌کوشد نشان دهد که چگونه این کشور به بازیگری کلیدی در اوراسیا تبدیل شده که می‌تواند منافع اقتصادی آمریکا و معادلات ژئوپلیتیک اوراسیا را به چالش بکشد.

در مقاله «نسبت‌سنجی مواضع گفتمانی رهبران ایران و چین درباره نظم بین‌المللی»، ترکی و شریعتی (۱۴۰۲) به تحلیل محتوای گفتمانی و معناشناسی اظهارات رهبران ایران و چین پرداخته و معتقدند در جایی که رهبران ایران ساختار نظام بین‌الملل را با واژگان تقابلی و فلسفی تند ارزیابی می‌کنند رهبران چینی عمدتاً با واژگان تعاملی، سیاسی و اقتصادی به تحلیل روابط بین‌الملل پرداخته و هرچند هر دو کشور در تلاش برای تضعیف هژمونی آمریکا به فعالیت می‌پردازند ولی مواضع تجدیدنظرطلبانه دو کشور واجد تفاوت‌های اساسی است. این نظریه با ایده اصلی مقاله حاضر که معتقد است چینی‌ها اصولاً به دنبال براندازی وضع موجود نبوده و از دیدگاه واقع‌گرایی تدافعی به ارزیابی تهدیدات موجود می‌پردازند، همخوانی دارد.

در مقاله «ژئوپلیتیک طرح ابتکار جاده ابریشم دریایی» بلانچارد و فلینت^۱ (۲۰۱۷) عمدتاً به تحلیل این مسئله می‌پردازند که طرح چینی «یک جاده - یک کمربند» دارای مضامین سیاسی و اهدافی برای تغییر ژئوپلیتیک است. تحلیل آن‌ها عمدتاً معطوف به اهداف کلان جهانی پکن می‌باشد و چندان متمرکز بر اقدامات و اهداف این کشور در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نمی‌باشد. بررسی ادبیات پژوهش در این مقاله عمدتاً به بررسی موانع نظامی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی بر سر راه اجرای مسیر دریایی جاده ابریشم جدید اختصاص دارد.

ژنگ و ون^۲ (۲۰۱۷)، در «چشم‌انداز ژئوپلیتیکی در حال تغییر، چین و نظم جهانی در قرن ۲۱» استدلال می‌کنند چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان قرار است به تدریج نظم بین‌المللی را شکل داده و بازسازی کند. در سال ۲۰۱۳، رهبری چین طرح "یک کمربند- یک جاده" را به‌مثابه سازه استراتژیک نفوذ پیرامونی چین و همگرایی منطقه‌ای اعلام کرد. نویسندگان چالش‌ها و موانع عمده بر سر راه این همکاری بالأخص در خاورمیانه را که معادلات توازن قدرت منطقه‌ای در آن بسیار حساس و شکننده هستند، چندان جدی نمی‌گیرند.

1. Blanchart and Flint
2. Zheng and Wen

کامل (۲۰۱۸)، در "ابتکار عمل کمربند و جاده چین: پیامدهای آن برای خاورمیانه" به بررسی پیامدهای ژئوپلیتیکی و اقتصادی این طرح برای خاورمیانه می‌پردازد. خاورمیانه به خاطر برخورداری از توان تأمین انرژی قابلیت آن را دارد که به تداوم رشد چین کمک کرده، از نقش پکن به‌مثابه بازرگان بزرگ پشتیبانی کرده و حتی تلاش‌های پکن برای افزایش قدرت دریایی و قدرت پولی جهانی را با بین‌المللی کردن رمنینبی (رایج ساختن این ارز در منطقه) قابل تحقق سازد. مسئله معادلات سیاست قدرت، احتمالات تغییر آن‌ها در اثر ورود چین به منطقه، و منطق سیاست خارجی آن در این مقاله مورد بحث قرار نمی‌گیرند.

عبدالهی (۲۰۲۰) در «ژئوپلیتیک و تأثیرات آن بر ابتکارات یک کمربند - یک جاده، در شاخ آفریقا» به دقت اثرات احتمالی این طرح را در تغییر معادلات ژئوپلیتیک شاخ آفریقا بررسی می‌کند. این طرح کشورهایمانند سومالی، اتیوپی، اریتره و جیبوتی را از طریق جاده ابریشم دریایی به چین متصل می‌سازد که در نتیجه موجب ارتقای روابط سیاسی آفریقا و چین گردیده و جایگاه ژئوپلیتیکی پکن را تقویت می‌کند. با این حال، این مقاله عمدتاً به تجزیه و تحلیل داده‌های آماری موجود در روابط اقتصادی چین با این منطقه متمرکز شده و منافع اقتصادی و توسعه‌ای آن را برای کشورهای شاخ آفریقا مورد بررسی قرار می‌دهد و استدلال می‌کند حضور نظامی چین در جیبوتی به ارتقای امنیت منطقه کمک کرده است. مقاله مزبور به تضادهای موجود در منطقه، رقابت‌های جهانی و موانع موجود بر سر راه ورود پکن به معادلات سیاسی منطقه منا بی‌اعتناست.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

به عقیده والت دولت‌ها در وضعیت آنارشیک برای حفاظت از خود به ایجاد اتحاد سوق می‌یابند؛ لیکن چندین عامل در عملکرد دولت‌ها در نظام بین‌الملل مؤثر است: نخست آن‌ها بر اساس برداشتی که از تهدیدات دارند سیاست خارجی خود را تنظیم می‌کنند؛ دوم آن که قدرت دیگر بازیگران یک رکن مهمی در محاسبات آن‌ها بوده و دیگر قدرت‌ها بسته به این که در کدام مکان جغرافیایی، برخورداری اقتصادی یا دارای متحدان قوی بوده و تا چه میزان توانایی ایجاد تهدید یا نحوه ایجاد تهدید را داشته باشند، می‌توانند مایه دردسر یا عامل ایجاد یک امتیاز به شمار روند (Walt, 1990, pp 261-275). به عبارت دیگر والت معتقد است کشورها با چهار مؤلفه قرابت

جغرافیایی، توزیع امکانات، توانایی تهاجمی و ادراک نیت تجاوز نسبت به تهدیدات خارجی واکنش نشان می‌دهند.

سودمندی نظریه موازنه تهدید علاوه بر تسهیل در فهم تفاوت‌های توزیع قدرت در خاورمیانه بین ایالات متحده و چین به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های پدیدآورنده تهدید، ناشی از وجود سایر بسترهای تهدیدزا در مناسبات دوجانبه و منطقه‌ای دو دولت است که ابتکار کمربند-راه به‌گونه‌ای بر تحول و شدت آن افزوده و خصوصاً چین را به سمت ایجاد سازوکارهای مناسب ایجاد موازنه در منطقه سوق داده است. رشد چند بعدی قدرت ملی چین در این منطقه، تشدید اختلافات با آمریکا در حوزه‌های مختلف از جمله مسئله تایوان از یک‌سو و تأکید مقامات آمریکا بر نیت تهاجمی چین از سوی مقامات آمریکایی از سوی دیگر، از عوامل مهم قابل بحث در این زمینه است (چگنی‌زاده و رضوی، ۱۴۰۱، ص ۹).

برای نمونه در ادبیات چینی، اصطلاحاتی مانند «موازنه نرم» و «موازنه سخت» بسیار یافت می‌شود یکی از محققان معروف چینی، لئو فنگ، در مقاله خود درباره مفاهیم و نظریه‌های روابط بین‌الملل از مفاهیم "قدرت نرم" و "قدرت سخت" برای توضیح نحوه دستیابی به سیاست موازنه به بحث پرداخته است. درکانون تحلیل لئو فنگ، نقد او از مفهوم "متوازن‌سازی" همچنین "متوازن‌سازی نهادی" به چشم می‌خورد که به کمک آن تلاش کرده است معنای اصلی سیاست موازنه قدرت را توسعه و عمق بخشد. بنا به استدلال او، مفهوم سنتی موازنه قدرت نیازمند تعدیل است و برداشت سنتی از آن (که توازن سخت‌افزاری را به دیگر انواع سیاست ارجحیت می‌بخشد) منطبق واقعی ایجاد توازن را متبادر نمی‌سازد. به نظر لئو، توازن نرم قدرت هژمونی را با تقویت موضع قدرت خود متوازن نمی‌کند و لذا رفتار هژمون یا ساختار موجود قدرت را نیز تغییر نمی‌دهد (Feng, 2014, p. 26-39). چنین رویکرد در ادبیات به‌کار گرفته شده از سوی مقامات و کارشناسان منطقه‌ای چین نشان‌دهنده شکل‌گیری مکتب جدید نظریه چینی روابط بین‌الملل برای مواجه شدن با مسائل پیچیده منطقه‌ای مانند خاورمیانه است.

۳. منافع ملی چین

در همه کشورها فرهنگ، سیاست و اقتصاد داخلی نقش اصلی را در شکل‌گیری سیاست خارجی دارد سیاست خارجی یک کشور را اصولاً ساختار سیاسی ایدئولوژیک آن کشور هدایت کرده و در خدمت منافع ملی قرار می‌دهد. مفهوم منافع

ملی در هسته پارادایم غالب سیاست آن کشور قرار دارد (Deng, 1998, p. 310). در چین نیز ملی‌گرایی و مناقشات جناحی در داخل حزب کمونیست چین، برنامه و اقدام سیاست خارجی آن کشور را شکل می‌بخشد. منافع بنیادی چین در راستای تحقق بخشیدن به رؤیاهای جهانی چین و حفظ قدرت حزب حاکم تعریف شده است (Gupta, 2012, pp. 804-818).

در سال ۲۰۰۹، دای بینگو، مشاور امور خارجه، رسماً اصطلاح «منافع بنیادی چین» را دارای سه جنبه اعلام کرد: ۱) حفظ سیستم سیاسی و امنیت کشور؛ ۲) حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی؛ ۳) توسعه پایدار اقتصاد و جامعه. در ۲۰۱۱ کاغذ سفید چین، «توسعه صلح‌آمیز» و «اتحاد ملی» را به فهرست «منافع بنیادی چین» افزود. (China's white paper on peaceful development, 2011/09/07) در رابطه با خاورمیانه، شی جین‌پینگ، در سخنرانی مهم خود در اجلاس همکاری چین-اعراب (CASCF) سال ۲۰۱۴، منافع بنیادی چین در خاورمیانه را در قالب چهارچوب همکاری "۱+۲+۳" خلاصه ساخت که می‌تواند به‌عنوان استراتژی تعمیق همکاری‌ها با کشورهای خاورمیانه تلقی شود؛ این سه حوزه کلیدی عبارت‌اند از: ۱. عرضه انرژی به‌عنوان مهم‌ترین اولویت همکاری؛ ۲. زیرساخت‌ها و امور تجاری و مالی و ۳. صنایع پیشرفته، تکنولوژی هسته‌ای، فضا و انرژی‌های تجدیدپذیر (Xinhua, 5 June 2014). همچنین بیانیه سیاست عربی چین (۲۰۱۶) مهم‌ترین سند رسمی صادره از سوی پکن است که همین رهنمودها را برای سیاست منطقه‌ای چین در این سه حوزه مورد تأکید قرار می‌دهد (FMPRC, 2016).

بر این اساس، چین با پذیرش نظام چندقطبی در خاورمیانه، سیاست عدم تداخل با منافع بنیادین سایر قدرت‌های بزرگ و مشارکت در طرح‌های توسعه کشورهای خاورمیانه را دنبال می‌کند تا «توسعه صلح‌آمیز اقتصادی» را جایگزین «صلح دموکراتیک» غربی‌ها نماید که خود نمایانگر گسستی گفتمانی از واقع‌گرایی مبتنی بر سلطه نظامی-اقتصادی بر جهان است.

یک مقام CIA صراحتاً گفته است که چین خواهان «جایگزین شدن آمریکا به‌عنوان ابرقدرت رهبری‌کننده جهانی» است. ایالات‌متحده رسماً چین را قدرتی تجدیدنظرطلب، رقیب و چالشگر اصلی خود عنوان کرده است (Tarabay, online, 2018). با این حال، نگاهی به رفتار چین طی سه دهه اخیر حاکی از آن نیست که چین به‌عنوان ابرقدرتی هسته‌ای و اقتصادی عملاً گامی در جهت برهم زدن نرُم‌های

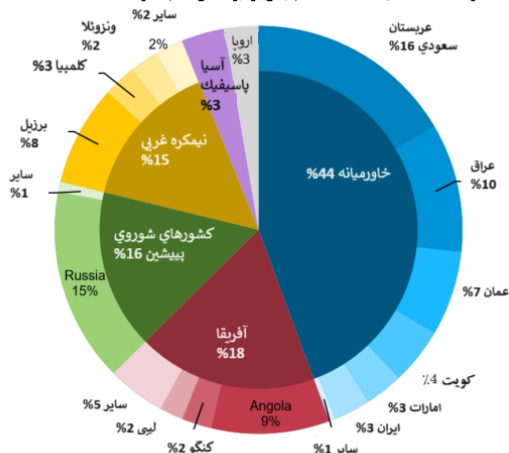
جافتاده حقوق بین‌الملل (مثلاً تغییری در راستای تقویت موضع خود در شورای امنیت) یا حتی هنجاری اقتصادی نظام بین‌الملل داشته باشد. حتی در عرصه نظامی، چین به‌رغم توانایی، پس از جنگ اوکراین، تلاشی برای انضمام تایلند که آن را بخشی از سرزمین چین تلقی می‌کند، نکرده است. در واقع، چین غرب را "دشمن" خود تلقی نمی‌کند بلکه از هر وسیله برای بسط منافع اقتصادی، تجاری و امنیت انرژی استفاده می‌کند.

۴. چین و توازن قدرت جدید در خاورمیانه

گفتمان سیاست خارجی چین به‌ندرت در نوشته‌ها یا بیانات استراتژیست‌ها و مقامات سیاست خارجی این کشور قابل دستیابی است و ضروری است برای پی بردن به مضامین و اندیشه‌های بنیادین سیاست خارجی از راه‌های دیگری به این مهم دست یافت. یکی از این منابع، اظهار نظرهای کارشناسان منطقه‌ای چین است که به‌ندرت مجاز به انحراف از خط رسمی حزب بوده و اظهارات آن‌ها گفتمان حاکم بر سیاست خارجی این کشور را باز می‌تاباند. نظرات این دسته کارشناسان به‌وضوح نشان می‌دهد که نظریه «موازنه قدرت» به گفتمان سیاست خارجی چین وارد شده و چینی‌ها به‌وضوح از پیامدهای ژئواستراتژیک حضور فزاینده منطقه‌ای خود و تقابل با گفتمان آمریکایی نظم نوین جهانی آگاه بوده و در راستای تعامل نرم با آن گام برمی‌دارند. به گفته آلترمن، معاون ارشد ریاست جمهوری و مدیر برنامه خاورمیانه در مرکز مطالعات استراتژیک بین‌المللی (CSIS) یکی از مزایای مشارکت چین با ایران برای پکن آن است که تلاش تهران برای دستیابی به تفوق منطقه‌ای موجب مشغول نگاه داشته شدن ایالات‌متحده و ممانعت از تمرکز هرچه بیشتر تلاش‌های نظامی، دیپلماتیک و استراتژیک واشینگتن بر منطقه هند و اقیانوس آرام می‌گردد که چین آن را در زمره منافع حیاتی خود محسوب می‌کند (Alterman, 2019, p. 5). برخی محققان و مقامات سابق چینی مانند هوا لیمینگ سفیر سابق چین در ایران (۱۹۹۵-۱۹۹۱) نیز بر این نکته صحنه گذاشته و گفته‌اند که منازعات خاورمیانه مانع از توجه و تمرکز کامل واشینگتن بر منطقه هند و اقیانوسیه می‌گردد (Liming, 2020, p. 10). شی یه‌ن‌هونگ استاد روابط بین‌الملل دانشگاه رنمین و مشاور ارشد شورای دولتی چین نیز استدلال مشابهی داشته و گفته است: «درگیری هر چه بیشتر واشینگتن در خاورمیانه به سود پکن است و توانایی ایالات‌متحده برای تمرکز فشار روی چین را به

تحلیل خواهد برد» (Yinhong, 2020, p. 10) به گفته آلترمن، «مشغول نگاه داشتن دو ناوگروه از سه ناوگروه ایالات متحده در سواحل خلیج فارس بدان معناست که هم‌زمان قادر خواهد بود تنها یک ناوگروه را به مقابله با چین اختصاص دهد» (Alt erman, 2019, p. 5)). اما این تمام ماجرا نیست، افزایش سهم واردات انرژی و ضرورت تقویت امنیت و ثبات منطقه‌ای دو متغیر به هم وابسته هستند. از سال ۱۹۹۳ که چین برای اولین بار به جمع واردکنندگان نفت خام پیوست تاکنون مصرف نفت این کشور بیش از سه برابر شده است و از تقریباً ۳ میلیون بشکه در روز به ۱۲ میلیون افزایش یافته است، که بیش از ۶۰ درصد کل واردات این کشور را تشکیل می‌دهد (<https://www.eia.gov/international/analysis/country/CH>). نیمی از این واردات از کشورهای عمده تولیدکننده نفت خام خلیج فارس، که دارای بیشترین ذخایر نفتی اثبات شده در جهان هستند، تأمین می‌گردد. این منطقه به‌تنهایی تقریباً نیمی (۴۴٪) از واردات نفت چین را در ۲۰۱۷ تأمین کرده است که اتکای آن را به مراتب بیش از آمریکا به نفت منطقه افزایش داده است. با توجه به توان گسترش تولید در منطقه و نزدیکی آن به چین - در مقایسه با دیگر ذخایر انرژی مانند غرب آفریقا و آمریکای لاتین - خلیج فارس به‌مثابه منبعی جهت تأمین نیازهای نفتی بزرگ چین در آینده قابل پیش‌بینی باقی خواهد ماند، در واقع پیش‌بینی آلترمن تاکنون تحقق یافته است که در ۲۰۱۳ گفت: «با هیچ سناریویی نمی‌توان پیش‌بینی کرد طی چند دهه آتی، اتکای چین به منابع نفتی خاورمیانه کاهش یابد» (Aterman,

نمودار شماره ۲: واردات نفت خام چین بر بر اساس سهم کشورهای مختلف در ۲۰۱۹

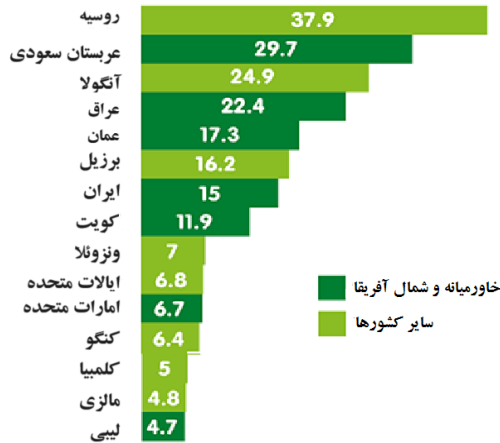


Source: FACTS Global Energy Services, *China Oil Monthly*, February 2020
Note: Total may not equal 100% because of independent rounding.

2013)

از دهه‌های گذشته تاکنون چین در منطقه به‌مثابه بازیگری بی‌طرف نقش بازی کرده است. اما با کاهش تدریجی حضور ایالات متحده در خاورمیانه، احتمالاً چین ناگزیر خواهد شد از منافع خود در منطقه‌ای که کوهن کمربند شکننده خوانده بود، محافظت کند. تاکنون روشن بوده است که چین بنا به ملاحظات سیاسی و بین‌المللی، مانند رقابت شدید بین قدرت‌های منطقه‌ای، از تقویت حضور امنیتی- نظامی در خاورمیانه سرباز زده است لیکن تلاش برای تعمیق منطقه‌گرایی می‌تواند گزینه مناسبی در مقابل حضور نظامی باشد.

نمودار شماره ۳: ۱۵ کشور اول صادرکننده نفت خام به چین در سال ۲۰۱۸
(میلیون بشکه)



با گسترش قابل توجه روابط با ایران (و در عین حال تلاش برای ایجاد توازن قوی‌تر در برابر آمریکا)، پکن ناگزیر خواهد بود روابط خود با همسایگان ایران را نیز به‌منظور حفظ توازن در محدوده خاورمیانه، گسترش و تعمیق بخشد. روایت‌های سنتی سیاست خارجی چین حاکی از چنین رویکردی هستند. مقامات و کارشناسان منطقه‌ای چین اصل عدم مداخله را به‌ویژه هنگام بحث درباره پیچیدگی روابط با کشورهای خاورمیانه- که برخی از آن‌ها خصومت شدید با یکدیگر دارند- بیان کرده و از برقراری روابط همکاری چندجانبه با تمامی کشورهای منطقه سخن گفته‌اند. اصل عدم مداخله که در اصل برگرفته از منشور سازمان ملل متحد و یکی از "پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز" در سیاست خارجی چین است (Degang and Zoubir,)

43-224, pp. 2018). مباحثه درباره نحوه تطبیق سیاست منطقه‌ای ایران با سیاست موازنه چندجانبه پکن، در محافل دانشگاهی چین نیز مطرح است (Degang, 2011, p. 17). هنوز بین دانشگاهیان و رهبران افکار عمومی چین در مورد اهمیت استراتژیک ایران برای چین اجماع نظر وجود ندارد لیکن گفتمان سیاست خارجی چین در مورد ایران تاکنون نیز بر محور ایجاد توازن نرم و سخت استوار بوده بدین معنا که چین باید از روابط خود با ایران برای ایجاد تعادل در نفوذ ایالات متحده در منطقه با توسل به ابزار سخت قدرت استفاده کند. در این بین گرچه برخی محققان چینی مانند دگانگ، حفاظت از منافع ملی این کشور را مستلزم تقابل سیاسی ندانسته‌اند برخی دیگر تقابل ژئوپلیتیک را بهترین راه حصول منافع ملی برشمرده‌اند (Degang, 2011, p. 17).

با خروج کامل نیروهای آمریکا و قدرت گرفتن مجدد طالبان در افغانستان، چین ابتدا به سرزنش آمریکا به خاطر خروج ناگهانی و بدون برنامه بایدن از افغانستان پرداخت ولی با توجه به مشخص نبودن رویکردهای ایدئولوژیک جناح‌های مختلف طالبان به نظر می‌رسد نوعی سرگردانی استراتژیک در بین مقامات چینی برای پیشبرد مقاصد ژئوپلیتیک خود در منطقه از یک‌سو و نگرانی از بابت گسترش تروریسم در افغانستان از سوی دیگر به چشم می‌خورد.

همچنین پکن در بحران‌های سوریه و یمن کوشیده از کانال دیپلماتیک میانجی‌گری نماید. همچنین چند کشور خاورمیانه مانند امارات متحده عربی در مقیاس کوچک از چین خریدهای نظامی داشته‌اند. افتتاح نخستین پایگاه دریایی خارجی چین در جیبوتی در سال ۲۰۱۷، سازماندهی عملیات منظم امنیت دریایی در خلیج عدن و انجام دو عملیات بزرگ اعزام نیرو به لیبی و یمن به سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۵ نشان‌دهنده افزایش اهمیت این منطقه برای منافع ملی چین و بنابراین لزوم تقویت حضور امنیتی او در خاورمیانه و شمال آفریقا برای دولتمردان این کشور می‌باشد. این اقدامات به دلیل عدم تمایل چین به درگیری بیش از حد در مسائل منطقه از یک‌سو و احتیاط کشورهای عمدتاً متحد آمریکا در عدم برانگیختن مخالفت غرب از سوی دیگر، موجب محدود ماندن این اقدامات گردیده است. این‌ها شواهدی است که نشان می‌دهد چین در منطقه به دنبال برهم‌زدن توازن قوا به نفع خود نیست و از سیاست تعمیق گفتمان منطقه‌گرایی در خاورمیانه حمایت می‌کند.

بنابراین، پکن به احتمال زیاد تلاش خواهد کرد تا روایت خنثی یا بی‌طرف منافع ملی خود را در منطقه بی‌ثبات خاورمیانه حفظ کند. پکن آگاه است که درگیری

عمیق چین با کشورهای متخاصم یا رقیب منطقه‌ای در خاورمیانه می‌تواند پای او را به مناقشات عمده آنجا کشانده و دیپلماسی بی‌طرفی که تاکنون دستور کار اصلی سیاست خارجی این کشور را تشکیل می‌داده به مخاطره اندازد. برای نمونه، درحالی‌که چین با روسیه در شورای امنیت برای حمایت رژیم بشار اسد همکاری کرده است ولی به اصل عدم مداخله به‌جای ورود مستقیم به درگیری‌ها در سوریه به‌عنوان اصل سیاست خارجی پایبند بوده است. در واقع، پکن به‌شدت مراقب بوده است که بیش از حد درگیر مسائل امنیتی- نظامی خاورمیانه نگردد، لذا هیچ نقشی در کاهش تنش ژئوپلیتیکی خاورمیانه به عهده نگرفته است، شاید یکی از علل مهم آن این باور بوده است که ورود پکن بدین عرصه می‌تواند معادلات سیاسی و توازن قوا را برهم‌زده موجب بحران‌های جدیدی در منطقه گردد؛ پکن حتی وجود رژیم‌های قدرتمند در منطقه را در راستای تحکیم ثبات مؤثرتر تلقی می‌کند. پکن با این رویه توانسته است از قدرت نرم و نفوذ قابل توجهی بین دولت‌های منطقه برخوردار شود. به‌علاوه، از زمان مائو، برخلاف شوروی سابق که به دنبال صدور ایدئولوژی کمونیستی بود، به استقرار کمونیسم در یک کشور باور داشته و بر این موضع باقی مانده است؛ موضعی که اکنون با جهانی که روز به روز بیشتر به منطقه‌ای شدن سوق می‌یابد، تقویت نیز شده است.

تصویر شماره ۱: طرح جاده و کمربند چین



منبع: شورای اروپایی روابط خارجی، ۲۰۱۹ (ecfr.eu)

۵. چالش‌های ژئوپلیتیک خاورمیانه

از آغاز قرن بیستم بدین سو، خاورمیانه تحولات بزرگی را به خود دیده که نشان از بروز تهدیدات ژئوپلیتیک و بی‌ثباتی بوده است. پس از جنگ سرد، نظم منطقه‌ای و روابط بین‌الملل هنوز به تعادل جدیدی نرسیده است و تجدید ساختار سیستم منطقه‌ای و سیستم‌های تابعه می‌تواند منجر به بروز جنگ، بی‌ثباتی و افزایش بی‌اطمینانی در ساخت جاده ابریشم گردد. طرح BRI آشکارا اهداف چین را به‌مثابه قدرتی با بلندپروازی‌های جهانی به نمایش می‌گذارد که دنبال کسب سلطه منطقه‌ای در کوتاه مدت و رسیدن به سلطه جهانی در بلند مدت است. مانند طرح مارشال آمریکا برای اروپا بعد از جنگ جهانی دوم، چین می‌کوشد با طرح BRI خود را به‌مثابه کشوری خیرخواه دارای پتانسیل ایفای نقش رهبری جلوه دهد. از این رو، پکن با خصومت بعضی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی روبرو شده که درصدد تقابل با پکن برآمده‌اند.

چین در بیانیه "چشم‌اندازها و اقدام‌ها" (۲۰۱۵) پیرامون اهداف BRI سیاست "صلح توسعه‌محور" را در برابر سیاست "صلح دموکراتیک" غربی‌ها مطرح ساخت و اعلام نمود از نظر پکن، توسعه اقتصادی سرچشمه اصلی ثبات و صلح است، پکن احتمال وقوع صلح در مناطق کمتر توسعه‌یافته را ضعیف می‌بیند و طرح را تجسم اصلی این موضع‌گیری سیاست خارجی خود ارزیابی می‌نماید (Andersen & Jiang, 2018). لیکن طبعاً ایفای نقشی فعال‌تر در سیاست خارجی پکن در ترتیبات امنیتی خاورمیانه با رویکرد موازنه‌سازی می‌تواند در تضاد قرار گیرد؛ تاکنون تعامل مثبت چین با ایران به‌منزله پذیرش ضمن ایفای نقش ایران در معماری امنیتی خاورمیانه بوده است اما نقش ایران از سوی عربستان و متحدان منطقه‌ای آن همواره به چالش کشیده شده و پکن نیز باید بپذیرد هر تصمیمی در رابطه با ایران باید با محاسبه واکنش سایر قدرت‌های خاورمیانه انجام گیرد.

در بیانات رسمی مقامات چین درباره سیاست ایجاد موازنه در خاورمیانه اشاره‌ای به چشم نمی‌خورد ولی چنین مضامینی را در ادبیات بکار گرفته شده از سوی رهبر حزب یعنی شی جین‌پینگ می‌توان یافت که بیانگر گفتمان سیاست خارجی خاورمیانه‌ای چین است؛ برای نمونه رهبر چین از «همکاری با کشورهای خاورمیانه به‌مثابه تجسم فلسفه دیپلماسی چین» سخن گفته و نام آن را «نوع جدیدی از روابط بین‌الملل که مشخصه‌اش همکاری برد - برد و نه بازی ژئوپلیتیک با منطق حاصل جمع صفر است» گذاشته است (Global Times, 29 March 2021). اکثر کارشناسان منطقه‌ای چین به ستایش از این رهنمود رسمی مشغول بوده و معتقدند

چین سیاست خارجی بهتری نسبت به ایالات متحده دنبال می‌کند و البته از تشکیل جبهه بالفعلی در برابر نفوذ آمریکا سخنی به میان نمی‌آورند. برخی نمایندگان این گفتمان تأکید دارند هم‌اوردجویی بین چین و آمریکا در آسیا-پاسیفیک احتمالاً تأثیر عمده‌ای بر خاورمیانه نخواهد داشت و سیاست‌های دو کشور نسبت به منطقه تغییر محسوسی نخواهند کرد. به‌زعم برخی از یکی از این کارشناسان چینی، چین نه قدرت نه اراده به چالش کشیدن موقعیت آمریکا در خاورمیانه را طی ۱۵ الی ۲۰ سال آینده نخواهد داشت (Zhou and Esteban, 2018, Gong, 2019, Liu, 2021). اما آمریکا نمی‌تواند تمامی مسائل منطقه را به‌تنهایی رفع کند و به مشارکت چین نیاز خواهد داشت. چین آماده مشارکت و بازی کردن نقشی مثبت در حل و فصل مسئله هسته‌ای ایران، فرایند صلح سوریه، ایجاد سازوکارهای جدید امنیتی و همیاری در توسعه خاورمیانه است. سون دگانگ نیز تأکید کرده است که چین قصد رقابت ژئوپلیتیک یا ایدئولوژیک با هیچ قدرت بزرگ دیگری در خاورمیانه را ندارد. چین وارد "دیپلماسی مشارکتی" به هدف "یافتن دوستان" شده است و به دیپلماسی اتحاد برای "یافتن دشمنان" اعتقادی ندارد. به بیان دیگر، به گفته دگانگ دیپلماسی مشارکتی چین با دیپلماسی متحدیابی غرب اصولاً در رهیافت و رویکرد ارتقای صلح و امنیت متفاوت است (Degang, 2019, p. 106-100).

ایران که در میانه مسیر کمربند اقتصادی جاده ابریشم (SREB) و جاده دریایی ابریشم (MSRI) قرار گرفته، از کشورهای بسیار مهم واقع در مسیر اتصال کریدور اقتصادی چین برای دستیابی به آسیای مرکزی و غربی قرار داشته و قطب استراتژیک بالقوه‌ای برای اتصال خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوبی است زیرا در تقاطع مسیر دو طرح اصلی جاده ابریشم قرار گرفته است. بنابراین با توجه به اهمیت استراتژیک نفت ایران و منابع غنی نفت و گاز آن، طبیعی است که پکن ادغام این کشور در طرح BRI را بسیار مهم تلقی کند (Singh, 2005, 2016, online Domínguez).

با وجود این، تردید یا احتیاط بسیار زیاد پکن برای ورود به مسائل امنیتی منطقه در اسناد منتشره از سوی دستگاه‌های سیاست خارجی چین کاملاً مشهود است برای مثال، در اسناد سیاست‌گذاری این کشور که رهیافت آن را نسبت به منطقه نشان می‌دهند از جمله اسناد منتشره در ۲۰۱۵ تحت عنوان «دیدگاه‌ها و اقدامات ساخت مشترک کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱» و در ۲۰۱۶ «مقاله سیاست عربی» محور اصلی ارجاعات را ابتکارات دیپلماتیک و اقتصادی

تشکیل می‌دهند و کمتر به مسائل امنیتی پرداخته می‌شود (Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, 2015 & 2016).

با تأکید بر روابط اقتصادی به‌جای ورود به مسائل امنیتی، چین عمدتاً در حاشیه خطوط اصلی گسل‌های ژئوپلیتیک خاورمیانه باقی می‌ماند. برای مثال، پکن روابط مثبت خود را با هر دو طرف عرصه رقابت منطقه‌ای ایران-عربستان حفظ کرده است (Garlick and Havlovám, 2020). این مسئله در مورد منازعه صهیونیسم-فلسطین نیز صادق است و با رهیافت چین نسبت به مناقشه بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس مطابقت دارد. به بیان دیگر، چین موفق شده است به لحاظ اقتصادی و دیپلماتیک تقریباً با تمامی طرف‌های منطقه رابطه خود را حفظ و از زیر بار مسئولیت امنیتی هر کشوری شانه خالی کند.

در رابطه با منازعه نیابتی ایران و عربستان سعودی، چین رویکرد بی‌طرفی خود را عملاً کنار گذاشت و به نفع ایجاد آشتی میان طرفین در بهار ۲۰۲۳ ابتکار عمل را به دست گرفت به‌طوری که در بهبود روابط عربستان و ایران میانجی‌گری و حتی به‌عنوان ضامن توافق دوجانبه بین دو رقیب سنتی خاورمیانه وارد گردید. قبل از این رویداد، به مناسبت شرکت چین در اجلاس سران شورای همکاری در دسامبر ۲۰۲۳ شی جین پینگ به شراکت دوجانبه، تحکیم اعتماد متقابل سیاسی، حمایت قاطع دو طرف از یکدیگر تأکید گذاشته و حتی در بیانیه نهایی این شورا، از حق حاکمیت امارات بر جزایر سه‌گانه مورد مناقشه با ایران حمایت کرده بود؛ رویکردی که می‌تواند به‌مثابه هشدار به ایران در جهت بهبود روابط با کشورهای عربی خلیج فارس تلقی و نشانه‌ای بر قصد چینی‌ها برای خروج از وضعیت بی‌طرفی در قبال امور خاورمیانه باشد.

چین با به دست آوردن پایگاه نظامی در جیبوتی، توان نیروی دریایی خود را در دریای سرخ افزایش داده است. این اقدامات توان بالقوه چین برای ایجاد تفوق دریایی در منطقه را برای آینده‌ای که ممکن است خطوط حیاتی تأمین انرژی به خطر بیفتند، افزایش می‌دهد. حتی در صورتی که پکن از به عهده گرفتن چنین نقشی در آینده نزدیک شانه خالی کند لیکن کاهش حضور آمریکا ممکن است محاسبات او را دستخوش تحول سازد. برای رژیم صهیونیستی و دیگر شرکای نزدیک آمریکا، این امر به‌منزله پرسه زدن شبح تأثیرگذاری قدرتی خارجی بر امور امنیتی منطقه بوده و با منافع بنیادین این رژیم در مقایسه با حضور آمریکا کمتر سازگار است. به هر روی

فعالاً «چین از این که آمریکا هزینه‌ها را به عهده گرفته و خود منافع اقتصادی و بازرگانی را برداشت کند، خشنود است» (Alterman, 2019).

همچنین پکن برخلاف غرب، با اجتناب از ورود به مسائل سیاسی داخلی موفق شده است متقابلاً از ورود کشورهای مسلمان خاورمیانه به مشکلات خود در استان مسلمان‌نشین سین‌کیانگ از سوی کشورهای هم‌چون مصر، عربستان، ترکیه و امارات متحده عربی جلوگیری کند، سیاستی که با ورود به مسائل امنیتی منطقه قابل تداوم نخواهد بود.

از سوی دیگر، برای بسیاری از آمریکایی‌ها، ظاهراً مسئله خاورمیانه مسئله‌ای مربوط به گذشته است. سیاست‌گذاران و افکار عمومی در آمریکا یک صدا از به ستوه آمدن خویش از امور خاورمیانه و دخالت پی‌درپی به‌ویژه نظامی در مسائل آنجا سخن گفته‌اند (Telhami, 2019, pdf, Karlin and Wittes, 2019 online).

از هم اکنون پکن، نمایندگان ویژه‌ای برای امور سودان، روند صلح اسرائیل و فلسطین، مناقشات افغانستان و منازعه سوریه منصوب کرده است. نمایندگان ویژه چین عموماً، عمل‌گرایانه‌تر و شکیباتر از همتایان اروپایی و آمریکایی خود مسائل منطقه را دنبال کرده و به دنبال یافتن راه‌حل‌های عملی و قابل تداوم در منطقه برآمده‌اند. البته رویه پکن، رویه‌ای محتاطانه بوده و هدف آن بر اساس اصول سیاست خارجی چین، معطوف به مشارکت نه سلطه‌گری بوده است؛ بنابر این به جای صدور قطعنامه‌های جامع، به قطعنامه‌های جلوگیری از تشدید منازعه اعتقاد داشته است (Sun, 2019).

نتیجه‌گیری

در سیاست خارجی چین، روابط با ایران مهم‌ترین فرصت برای پیشبرد منافع ملی چین به شمار نمی‌رود ولی فرصت‌هایی برای ایجاد تعادل در روابط با آمریکا برای این کشور فراهم می‌آورد و از این روابط می‌تواند برای گرفتن امتیازاتی از واشینگتن بهره بگیرد. با این حال، وزن و اهمیت اقتصادی بیشتر چین، چالش واقعی برای نفوذ ایالات متحده طی سال‌های آینده خواهد بود لیکن تأثیر آن تا حدی زیادی به عوامل گوناگونی بستگی دارد: ۱. روند تداوم یا تغییر تعهدات امنیتی دوجانبه بین چین و آمریکا در سال‌های آینده؛ ۲. نحوه تقویت حضور چین در منطقه به‌ویژه از بُعد نظامی؛ ۳. واکنش قدرت‌هایی مانند روسیه، هند و ژاپن به افزایش نفوذ چین در منطقه و نحوه انطباق آن‌ها با این واقعیت.

در نگاه کلان‌تر، چین عصر شی‌جین‌پینگ به‌مثابه قدرتی نوظهور در معادلات سیاسی جهانی، طیف گسترده‌ای از منافع را برای خود تعریف کرده است لیکن به‌جای تک‌قطبی کردن منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از چندقطبی بودن آن حمایت می‌کند. این کشور کوشیده از طریق میانجی‌گری در اختلافات منطقه بر اساس وفاداری به اصول پنج‌گانه همزیستی مسالمت‌آمیز که در ۱۹۵۴ اعلام گردیده، قدرت نرم خود را افزایش داده و نفوذ سیاسی و احترام متقابل را در رقابت با دیگر قدرت‌های بزرگ توسعه بخشد. پکن صلح توسعه‌محور را نسبت به صلح دموکراتیک ارجح می‌داند و از استقرار و تداوم دولت‌های قوی منطقه به نفع صلح و ثبات حمایت می‌کند؛ این سیاست تاکنون به حفظ تعادل استراتژیک چین با روسیه، اروپا و آمریکا کمک کرده است. طرح استراتژیک جدید چین (BRI) در حال حاضر فاقد مؤلفه نظامی است ولی چین از پایگاه نظامی بالفعل خود در جیبوتی و سپس توافق با پاکستان در توسعه بندر گوادر برای ایجاد پایگاه نظامی در عمق اقیانوس هند ممکن است به‌مثابه الگویی برای تأسیس پایگاه‌های نظامی آینده و گسترش توانایی‌های نظامی خویش استفاده کند و حتی از سیاست «توازن نرم» به سوی سیاست «توازن سخت» در قبال قدرت‌های رقیب در منطقه خاورمیانه برای تأمین منافع ملی به پیش رود.

با افزایش ضعف آمریکا در عرصه اقتصادی و سیاسی و خروج تدریجی نیروهای او از منطقه، چین ناچار شده است نقش بیشتری در معادلات امنیتی منطقه بازی کند. این بدان معنی است که چین ناگزیر خواهد بود در بین بلوک‌های قدرت رقیب در منطقه دست به انتخاب بزند. با ورود چین به صف‌بندی‌های رقیب منطقه‌ای احتمالاً اولویت واشینگتن تلاش برای مهار نفوذ ژئوپلیتیک چین در منطقه خواهد بود. چنین مسئله‌ای وضعیت تعاملات سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی منطقه را دستخوش پیچیدگی بیشتر خواهد نمود، بنابر این در مجموع به نظر می‌رسد موضع چین عمدتاً معطوف به حفظ وضع موجود در منطقه خواهد بود در این راستا میانجی‌گری برای بهبود روابط ایران و عربستان و ورود به توافق دوجانبه این دو به‌مثابه ضامن اجرای توافق قابل تفسیر خواهد بود. چنین است که امروزه با وجود اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران برای اجرای طرح کمربند و جاده، عمده سرمایه‌گذاری‌های خارجی چین معطوف به کشورهای حوزه خلیج‌فارس گردیده به‌گونه‌ای که این رویکرد را اگر نگوییم نوعی اعمال فشار دست کم می‌توان نوعی دور

زدن ایران و انتظار کشیدن چین برای بهبود روابط بین‌المللی ایران به‌خصوص با کشورهای حوزه خلیج فارس تلقی کرد.

فهرست منابع

- شورای راهبردی روابط خارجی ایران (۱۳۹۹). *خروج آمریکا از افغانستان؛ از حرف تا عمل*. ۱۳۹۹/۷/۲۶. <https://www.scfr.ir/f>
- یاری و اسفندیاری (۱۳۹۷). *مکتب ژئوپلیتیک آمریکایی و شبکه ژئوپلیتیکی منطقه‌ای ساختار نوین نظام بین‌الملل*. فصلنامه سیاست، ۴۸ (۳).
- چگنی‌زاده، غلامعلی؛ رضوی، حسین (۱۴۰۱). *ابتکار کمربند-راه و آثار راهبردی آن بر مناسبات هند و چین (۲۰۲۲-۲۰۱۳)*. فصلنامه روابط خارجی، ۱۴ (۲).
- جعفری. علی اکبر؛ فلاح. مهرداد (۱۴۰۲). *هژمونی منطقه‌ای چین در آسیای مرکزی و موازنه تهدید با روسیه*. فصلنامه روابط خارجی، ۱۵ (۱).
- ترکی. هادی؛ شریعتی، شهروز (۱۴۰۲). *نسبت‌سنجی مواضع گفتمانی رهبران ایران و چین درباره نظم بین‌المللی*. فصلنامه روابط خارجی، ۱۶ (۱).

References

- Alterman, Jon B. (2019). written testimony for the House Foreign Affairs Subcommittee on the Middle East, North Africa, and international Terrorism, *Hearing on Chinese and Russian Influence in the Middle East*, May 9, 2019, 5.
- Abdilahi, A. I. (2020). The Geopolitics and Impacts of China's "One Belt, One Road" Initiatives in The Horn of Africa. *European Journal of Political Science Studies*, [S.l.], v. 3, n. 2, may 2020. ISSN 2601-2766. Available at: <<https://www.oapub.org/soc/index.php/EJPSS/article/view/808>>. Date accessed: 17 dec. 2020. doi:<http://dx.doi.org/10.46827/ejps.v3i2.808>.
- Abdollahpour, Behzad. 2020: China's western horizon: Beijing and the new geopolitics of Eurasia *International Affairs*, Volume 96, Issue 6, November 2020, Pages 1684–1685, <https://doi.org/10.1093/ia/iaaa179>.
- Alterman, J. (2013). 'China's balancing act in the Gulf', *Washington D.C.: Center for Strategic and International Studies*, 2013, p. 6, available at: https://csis.org/files/publication/130821_Alterman_China_Gulf_Web.pdf (searched date: 02 August 2020)
- Alterman, Jon B. (2019). May 9: "Chinese and Russian Influence in the Middle East," (*Congressional testimony, Washington, DC*), <https://docs.house.gov/meetings/FA/FA13/20190509/109455/HHRG-116-FA13-Wstate-AltermanJ-20190509.pdf>.
- Andersen, L.E., & Jiang, Y. (2018). China's engagement in Pakistan, Afghanistan and Xinjiang. Will China's root cause model provide regional stability and security? *DIIS report 2018*: 06. Retrieved from <https://www.diis.dk/publikationer/chinas-developmentstability-root-cause-model-faceschallenges> (Last Accessed: 12/412020)
- Blanchard, Jean-Marc F. & Flint, Colin (2017). The Geopolitics of China's Maritime Silk Road Initiative, *Geopolitics*, 22:2, 223-245, DOI: 10.1080/14650045.2017.1291503.
- Cornwell, A. (2019). September: U.S. flags Huawei 5g network security concerns to Gulf allies. Reuters. Retrieved from <https://www.reuters.com/article/us-huawei-security-usa-gulf/u-s-flags-huawei-5g-network-security-concerns-to-gulf-allies-idUSKCN1VX241>, last Retrieved: 11/9/2020.
- China issues white paper on peaceful development [https](https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/topics_665678/whitepaper_665742/t856325.shtml), (2020). www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/topics_665678/whitepaper_665742/t856325.shtml, 2011/09/07, (Last Accessed, 11/7/2020).
- Degang, Sun. (2011). "Six decades of Chinese middle east studies: A review." *Bustan: The Middle East Book Review* 2, no. 1, pp. 15-32.
- Degang Sun, and Zoubir, Yahia, (2018). "China's Participation in Conflict Resolution in the Middle East and North Africa: A Case of Quasi-Mediation Diplomacy?" *Journal of Contemporary China*, 27, no. 110, 224–43.
- Degang, Sun, (2019). "Lun 21 shiji zhongguo dui zhongdong guojia de huoban waijiao" [On China's partner diplomacy towards Middle Eastern countries in the 21st century], *Shijie jingji yu zhengzhi [World Economics and Politics]*, no. 7 (2019): 106–30.
- Domínguez, Gabriel, (2005). "China seeking to link Iran to its New Silk Road," *Deutsche Welle*, December, 15, 2005,

- <https://www.dw.com/en/china-seeking-to-link-iran-to-its-new-silk-road/a-18917586>. Michael Singh, "China's Middle East Tour," Foreign Affairs, January 24, 2016, <https://www.foreignaffairs.com/articles/china/2016-01-24/chinas-middle-east-tour>.
- Gong, Ue. (2019). "The Belt & Road Initiative and China's Influence in Southeast Asia," *The Pacific Review*, 32, no. 4, 635-665.
 - Feng, Liu, (2014). Concept generation and theoretical innovation in international relations, *Guoji zhengzhi yanjiu The Journal of International Studies*, no. 4. 26-39.
 - FMPRC Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China (FMPRC), China's Arab Policy Paper, January 2016. https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/wjdt_665385/2649_665393/201601/t20160114_679437.html (accessed 25 January 2021).
 - Huntington, Samuel (1998). *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, New York: Simon & Schuster.
 - Hussain, F & Hussain, Mezhar (2017). China-Pak Economic Corridor (CPEC) And Its Geopolitical Paradigms, *International Journal of Social Sciences, Humanities and Education*, Volume 1, Number 2, 2017, Issn 2521-0041
 - <https://www.topuniversities.com/university-rankings/world-university-rankings/2020>
 - Joseph S. Nye, (2008). *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York: PublicAffairs.
 - Joseph Nye, (2006). "Think Again: Soft Power," *Foreign Policy* (23 February).
 - Jeremy Garlick and Radka Havlová, (2020). "China's 'Belt and Road' Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry," *Journal of Current Chinese Affairs* (January 30, <https://doi.org/10.1177%2F1868102619898706>).
 - Karlin, Mara and Cofman Wittes, Tamar, 2019: "America's Middle East Purgatory: The Case for Doing Less," *Foreign Affairs* 98, no. 1 (January/February 2019): 88-100, <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2018-12-11/americas-middle-east-purgatory>.
 - Lee, H. (2017). Power Politics Behind the Transforming Geopolitics in East Asia. *East Asia* 34, 307-320. <https://doi.org/10.1007/s12140-017-9280-3>.
 - Liu, Lina, (2021). "Beyond the Status Quo and Revisionism: An Analysis of the Role of China and the Approaches of China's Belt and Road Initiative (BRI) to the Global Order," *Asian Journal of Political Science*, 29, no. 1, 88-109.
 - Liming, Hua, (2020). "The Iran Nuclear Issue and China's Middle East Diplomacy," *Arab World Studies* 6 (November 2014): 13-15; Erika Holmquist and Johan Englund, "China and Iran - An Unequal Friendship," Swedish Defense Research Agency, May 2020, 10.
 - Maha S. Kamel (2018). China's Belt and Road Initiative: Implications for the Middle East, *Cambridge Review of International Affairs*, 31:1, 76-95, DOI: 10.1080/09557571.2018.1480592.
 - Mashino, Ito, (2020). The Future of The Middle East Caught Between Us - China And Us-Russia Rivalry, EMEA & Russia Dept., Global Economic & Political Studies Div.
 - Mitsui & Co. Global Strategic Studies Institute, (2020). Available at:

https://www.mitsui.com/mgssi/en/report/detail/__icsFiles/afieldfile/2020/09/24/2008e_mashino_e.pdf, (Last Retrieved: 11/9/2020).

- MingjiangLi, (2008). "China Debates Soft Power," *Chinese Journal of International Politics*, 2 2008, pp. 287–308.
- Shibley Telhami, "American Attitudes toward the Middle East," (College Park, MD: University of Maryland, October 2019), available at: <https://criticalissues.umd.edu/sites/criticalissues.umd.edu/files/UMCIP%20Middle%20East%20PowerPoint.pdf>; (Last Accessed: 12/5/2020).
- Sun, Degang, (2019). China's approach to the Middle East: Development before democracy, in China's approach to the Middle East: Development before democracy, The ECFR Council, *Policy Brief* 21 October 2019, https://ecfr.eu/publication/china_great_game_middle_east/ (Last Accessed: 12/5/2020).
- Tarabay, Jamie, (2018). "CIA Official: China Wants to Replace US as World Superpower," *CNN* (21 July 2018), at <<https://www.cnn.com/2018/07/20/politics/china-cold-war-us-superpower-influence/index.html>> (Last Accessed: 11/7/2020).
- United States Department of Defense. (2015). June: The national military strategy of the United States of America 2015, The United States military's contribution to national security. Retrieved from <https://www.jcs.mil/Portals/36/Documents/Publications/> (Last Accessed: 12/5/2020)
- United States Department Of Defense. (2018). January: Summary of the 2018 National Defense Strategy of the United States of America: Sharpening the American military's competitive edge. Retrieved from <https://dod.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/2018-National-Defense-Strategy-Summary.pdf>; (Last Retrieved: 11/9/2020).
- United States White House Office. (2017). December: The National Security Strategy of the United States of America. Retrieved from <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf> (Last Retrieved: 11/9/2020).
- US Department of Defense, (2018). "2018 National Defense Strategy of the United States of America" (2018), at <https://www.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/2018-National-Defense-Strategy-Summary.pdf> (Last Retrieved: 11/9/2020).
- U.S. Energy Information Administration last accessed: 24 October 2020). (*EIA*), 2020: <https://www.eia.gov/international/analysis/country/CHN> (Last Retrieved: 11/9/2020).
- "Visions and Actions on Jointly Building Silk Road Economic Belt and 21st-Century Maritime Silk Road," Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, March 3, 2015, https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/zxxx_662805/t1249618.shtml; "China's Arab Policy Paper," Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, January 2016, https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/zxxx_662805/t1331683.shtml.
- "Wang's Mideast Visit Secures Vaccine Joint Production, Expands Philosophy of Win-win", *Global Times*, 29 March 2021, <https://www.globaltimes.cn/page/202103/1219777.shtml> (accessed 2 June 2021).
- Yin hong, Shi 2011. "How t he Middle East 's Uprisings Affect China's Foreign Relat ions," *East Asia Forum*, May 17, 2011.

<https://www.eastasiaforum.org/2011/05/17/how-the-middle-east-s-uprisings-affect-china-s-foreign-relations/>.

- Zheng, Yongnian and Wen Xin Lim. (2017). "The Changing Geopolitical Landscape, China and the World Order in the 21st Century." *China: An International Journal*, vol. 15 no. 1, 2017, p. 4-23. *Project MUSE* muse.jhu.edu/article/650097.
- Zhou Weifeng and Esteban, Mario, (2018). "Beyond Balancing: China's Approach Towards the Belt and Road Initiative," *Journal of Contemporary China*, 27, no. 112, 487-501.